

ترجمه حالي از حکيم قآآنی

به قلم خود او

با آنکه در دوران قاجار و خاصه در روزگار پنجاه ساله فرمانروايي ناصرالدين شاه تذكرهای کوچك و بزرگ بسيار پرداخته شده که بعضی از آنها به طبع رسیده و بعض دیگر نيز از بس متروك و مهجور مانده اند حتی نامشان بر ارباب فضل روش نميست. اما بسياري از گوشمهای زندگاني مشهودترین و نام آورترین شاعران اين دوران تاریک مانده و پردهي از ابهام بر آن كشیده شده است.

بعضی از تذكره نوisan اين دوران اطلاعاتشان مبتنی بر سماع بوده و به تحریر آنجه در افواه جريان داشته است. گروهی دیگر نيز چندان سرگرم عبارت پردازی منشيانه و ساختن سجعها و مراعات صناعتھای بدینعي بوده اند که معنی را فدای لفظ کرده و ترصيع و تجنيس را بر يافتن حقیقت امر و ثبت آن ترجیح داده اند.

به همین مناسبت است که در تذكرهای تدوين شده در دوران قاجار، (مانند بعضی تذكرهای فرونگذشته) خطاهای فاحش، حتی در باب معاصران مؤلفوکسانی که با آنان حشر و نشر شبانروزی داشته اند در نظرمی آيد، و اين امر چندان روش نشواهد و امثله آن آنقدر فراوان است که حاجت به اثبات و آوردن شاهد و نمونه يي خاص ندارد. گاه نيز ترجمة حال شاعران مجمل و مبهم است که تقریباً هیچگونه سودی از آن نمی توان جست.

ميرزا حبيب الله شيرازی معروف به حکيم و ملقب به قآآنی اگر مشهودترین و مفتخرترین شاعر دوران قاجار نباشد، لااقل يكى از سرشناس ترین و تواناترین شاعران اين دوزگار است.

با اين وصف بسياري از جزئيات زندگي او را نمی دانيم و حتی بسياري از ارباب تذكره را در تعیین سال تولد وی اشتباه دست داده است.

غرض از اين مقدمات انتشار دادن سندی در باب زندگانی اين شاعر بسيار مشهور است

این سند ترجمهٔ حالی است از حکیم فاآنی که در غایت اجمال و نهایت اختصار به قلم وی نگارش یافته است و با آنکه اطلاعاتی تازه در باب زندگی وی به دست می‌دهد، بازسخت نارسا وغیر کافی است. مثلاً با وجود این ترجمهٔ نمی‌دانیم که استادان وی چه کسانی بوده‌اند. زبان فرانسه را نزد که آموخته و مختصر اطلاعی را که از زبان انگلیسی داشته از چه کسی فراگرفته است؟ مقدمات علوم قدیمه را پیش کدام استاد خوانده و «رباضی» و «آلهمی» را در محضر کدام دانشمند تحصیل کرده است؟

اصل این سند که اکنون در موزهٔ آسیایی موجود است به صورت دو دفتر چه به^{۲۴} ته نشیده چهاروشش برگردی به قطع ۱۶۵۲۰ ساتیمتر است که در هر صفحهٔ آن دو دار مسطر به خط نستعلیق روشن و خوانا نوشته شده است. این سند برای نخستین بار در سال ۱۹۲۷ میلادی به اهتمام ا. برتلس (E. Berthels) در جزء گزارش‌های آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی انتشار یافت و بنده به توسط استاد پروفسور ریپکا ایران-شناس نامدار چک از وجود آن اطلاع یافت و آن دانشمند کرامی از راه لطف نسخه‌یی از آن را به صورت میکروفیلم برای بنده فرستاد و اینک سپاسگزاری از ایشان را درین مقام واجب می‌بینم.

نخستین ناشر ترجمه، مقدمه‌یی مبسوط بر آن نگاشته و در آن از مسائلی که امروز مورد حاجت فارسی زبانان نیست (و شاید قسمه‌ایی از آن نیز مورد تأمل باشد) سخن گفته و در پایان مقدمه از مختصات نسخهٔ اصلی آن که فوقاً مذکور افتاد گفته‌گو کرده است و سپس می‌نویسد:

«نشانه و شماره این دو جزو ۱۷۴ است و تمام کوشش‌های من برای شناختن مالک اصلی آن بی‌نتیجه ماند.»

در هر حال سه صفحه ازین دفتر شامل ترجمهٔ موصوف است و چون گمان می‌رفت که فضای فارسی زبان از وجود چنین اثری کمتر اطلاع داشته باشند و در صورت آگاهی نیز دسترس یافتن بدان برایشان مقدور نباشد - خاصه‌آنکه سی و چهار سال نیز از تاریخ انتشار آن کذشته است - بنده بنا به امر استاد فرزانه بزرگوار خویش جناب آقای جلال الدین همایی به انتشار آن مصمم شد.

قاآنی این ترجمه را بسیار سرسری و بدون رعایت اصول انشاء و دیبری نوشته است. بسیاری از جمله‌ها فعل ندارد و گاه نیز متمم جمله‌هایی ناکفته‌مانده است و با این‌همه از فواید فراوان خالی نیست و بسیاری از اشتباهات تذکره نویسان را اصلاح می‌کند. بنده در هنگام انتشار این ترجمه کوچکترین دخل و تصریفی را در آن روا ندید و جز اصلاحات نادر رسم الخطی (از قبیل جدا نوشتن «می» علامت استمرار در آغاز افعال و جدا کردن بای حرف اضافه) و آوردن بعضی علائم سجاوندی که برای بهتر خواندن شدن عبارت مفید می‌دانست، از اعمال نظر در آن چشم پوشید و یکسی دو مورد در حاشیه عبارتی چند برای مزید توضیح بدان افزود و اینک متنه ترجمه:

* * *

مولد صوری ومقطع سره^۱ و مقطع رأس بنده جانی حبیب الله المتخلص بقاآنی شیراز است؛ و چنان شنیده‌ام که روز بیست و نهم شعبان المعتشم سنّة ۱۲۲۳ هجری مطابق...^۲ از عالم لاهوت به عالم ناسوت و از مشیمه مام در آغوش زمین قرار گرفته‌ام. پس از دو سال و اند که از شیرم باز گرفت با کود کان به خاکبازی مشغول شده و در هفت سالگی به مکتب فرستادند؛ و در یازده سالگی پدرم کلشن به کلشن رضوان خرامیدن گرفت. پسون گوهر یتیم بماندم و از تعیم دنیا چز فرش حصیر و قرص خمیری هیچ نداشتم، افتخار و احتیاجم بر آن داشت که خود پدرخویش شده راهی بیش کیرم؛ طریق اسلاف شایسته دیدم؛ بی تشویق و تحریک احدی به مدرسه بایله که یمکی از مدارس شیراز است رفته حجره گرفته به درس و مشق مشغول شدم. از آنجا که طبیعی موزون داشتم به یک دو قصیده فرمانفرمای فارس را بستودم؛ مرسوم قلیلی که قوت لایمود شود مقرر

۱- سره، به ضم اول وتشبدی ثانی به معنی ناف، ومقطع سره بمعنی محل قطع وزدن بنده ناف، کنایه از زادبوم و مترادف مقطع رأس است. (از افادات استاد همایی)

۲- چنین است در اصل، و در حاشیه قید شده است: بر این ۱۸۰۷ میلادی و معلوم است که قآآنی خود آنجا را سفید گذاشته است تا تاریخی دیگر (مثلًا تاریخ هجری شمسی یا تاریخ میلادی یا نظایر آنها) را در آنجا قید کند. در حاشیه نسخه چاپی ذکر سند با قید شده کلمه «مطابق» نیز با چند نقطه تعلیق پس از آن آمد و بربالنس در حاشیه همه‌جا آنها را با سال میلادی تطبیق کرده است و ما آنها را ازین پس در حاشیه نخواهیم آورد.

داشت. به همان فناعت کردم و در تحصیل علوم چنان توسعه همت را اکرم جولان کرده که به سالی دو برا افران پیشی گرفتم؛ به نوعی که هر کس می دید شکفتیها می کرد؛ و با آنکه منظرم زشت بود در نظر همه زیبا شدم؛ و به جهت تحصیل ریاضی والی به اصفهان رفته سالی چند بمانده به شیراز باز گشتم؛ پایه طبع بلندی گرفت و به گفتن درس عروض و معنی دیوان خاقانی و انوری مشغول؛ تا یکی از اینای ملاوک در سنّه ۱۲۳۹ هجری مطابق... به شیراز آمده در تربیت اقدامی سخت نموده، انواع ملاطفت و مهر بانی به جای آورد.

فضارادر همان سال زازله عظیم در بیست و هشت شوال اتفاق افتاد. پس از ماہی ملکزاده را از جانب پدر شریف ولایت خراسان در رسید؛ به خراسان رفت، و مرابه همراه بود، در آنجا به تحصیل ریاضی و حساب مشغول شده بختم قوی، کیسه‌ام فربه، خواسته ام زیاد، سیم وزرم از قطمیر به قنطره، و در امام و دینارم از آحاد به الوف؛ که کتب بسیار بخربندم از ادبیه و غیر ادبیه؛ و به تعلیم و تعلم مشغول، پس از آنجا به یزد و کرمان رفته از آنجا به رشت و گیلان و مازندران؛ و آذربایجان را بگشتم؛ و در هر کجا از هر علمی که رواج داشت تحصیل می کردم؛ تا در سال ۱۲۵۱ هجری مطابق... که محمد شاه بر تخت نشست به طهران آمده به خواندن درس فرانسه مشغول شده؛ و بعد به شیراز رفته ماهی سه چار به تعلیم زبان انگلیسی اشتغال نمود؛ باز به دارالخلافه و باز به شیراز رفته و اکنون که سنّه ۱۲۷۰ هجری مطابق... و تزدیک چهل و هفت مرتبه است که خورشید بر گرد زمین، یا زمین بر گرد خورشید، علی اختلاف العقاید؛ روزم این و روز گارم چنین گذشته است؛ تا پس از زمین چه پیش آید و تا کی مانم و خاکم در کجا و حالم چگونه و آمیزشم با که و مایه معاشم چه باشد، والله اعلم. و مادری نفس بای ارض تموت.

محمد جعفر مجحوب

- از میان تذکره هایی که ترجمة فارسی را نوشته اند، فقط «مدایع معتمدیه» بدین نکته اشاره می کند، اما او را مسلط به زبان «انگلریزی» و داننده این زبان می خواند نه مبتدی و متعلم.
- جمله مانند بسیاری جمله های دیگر، ناتمام وابترست. ازین گذشته پیداست که فارسی این شرح حال را در آخرین سال حیات خویش نوشته و دوران عمر وی ۴۷ سال بوده است نه ۴۸ سال چنانکه غالب تذکره نویسان برآند و بنده نیز به پیروی از آنان پیش ازین در مقدمه دیوان فارسی یاد کرده ام!